

An Analysis and Critique of the Law of Reflection in Interuniversal Mysticism (‘*Irfān-i Ḥalqih*) according to the Views of ‘Allāma Ṭabāṭabā’ī

Mahdiyeh al-Sadat Mostaghimi¹

Mina Jogandi²

Received: 11/02/2020

Accepted: 29/09/2020

Abstract

The law of reflection in Interuniversal Mysticism states how reflections of human good and bad deeds, after being measured by the criterion of human capacity, is reflected in higher worlds (God), and how they prepare the ground for human guidance and misguidance and human enjoyment of positive and negative consciousness through positive and negative networks. A study of the background of this law reveals that there has been no scientific examination of it. Drawing on the descriptive, analytic, and critical method, and in order to provide a critical analysis of the law of reflection, we relied on ‘Allāma Ṭabāṭabā’ī’s theological mystical views to examine the law. Although we note the upsides of the law, we level objections against it such as its equal treatment of the reflection of good and bad deeds, its incompatibility with the framework of justice, and its negligence of the embodiment of actions in the afterlife. Moreover, we raise objections such as its ambiguous and problematic account of the place and parameters of the individual’s capacity in reflection, and why and how the emergence of the reflection stops.

Keywords

Interuniversal Mysticism (‘*Irfan-i Ḥalqih*), ‘Allāma Ṭabāṭabā’ī, law of reflection, embodiment of action.

1. Associate professor, University of Qom, Qom, Iran (corresponding author).

adat.mostaghimi2831@gmail.com

2. MA, Theology, University of Qom, Qom, Iran. minajogandi8019@gmail.com

* Mostaghimi, M. S. & Jogandi, M. (2021). An Analysis and Critique of the Law of Reflection in Interuniversal Mysticism (‘*Irfān-i Ḥalqih*) according to the Views of ‘Allāma Ṭabāṭabā’ī. *Journal of Naqd va Nazar* (Philosophy and Theology), 26(102), pp. 178-203. Doi: 10.22081/jpt.2020.56841.1699

تحلیل و نقد قانون بازتاب عرفان حلقه بر اساس دیدگاه علامه طباطبایی علیه السلام

مینا جوگندی^۲

مهدیه السادات مستقیمی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۰۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۲۲

چکیده

قانون بازتاب از دیدگاه عرفان حلقه بیانگر آن است که چگونه بازتاب اعمال خیر و شر انسان پس از آن که با معیار وسع انسانی سنجیده شود به سوی عوالم بالا (خداوند) انعکاس می‌یابد و به شیوه خاصی از طریق شبکه‌های مثبت و منفی زمینه‌ساز اشتداد هدایت و ضلالت انسان و بهره‌وری او از برخی آگاهی‌های مثبت و منفی می‌شود. پیشینه کاوی این قانون نشان می‌دهد که نقد و بررسی علمی خاصی درباره آن انجام نشده است. در این مقاله با روش توصیفی، تحلیلی و انتقادی و با هدف تحلیل انتقادی قانون بازتاب، با تکیه بر اندیشه کلامی و عرفانی علامه طباطبایی، ضمن توجه به نقاط مثبت این قانون، نقدهای متعددی همچون نادرستی مساوی‌پنداری بازتاب خیر و شر و بطلان انگاره انطباق آن بر چارچوب عدالت و بی‌توجهی به حقیقت تجسم عمل در عوالم دیگر و... به این قانون وارد کرده‌ایم؛ همچنین در نقدهایی مانند ابهام در تبیین جایگاه و شاخصه‌های وسع فرد در نمودار بازتاب و چرایی و چگونگی توقف ظهور بازتاب و... به ضعف مبانی و ظرفیت این قانون در تبیین زوایای این مباحث پرداخته‌ایم.

کلیدواژه‌ها

عرفان حلقه، علامه طباطبایی، قانون بازتاب، تجسم عمل.

۱. دانشیار دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول).
sadat.mostaghimi2831@gmail.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته کلام، دانشگاه قم، قم، ایران.
minajogandi8019@gmail.com

* مستقیمی، مهدیه السادات؛ جوگندی، مینا. (۱۴۰۰). تحلیل و نقد قانون بازتاب عرفان حلقه مبتنی بر دیدگاه علامه طباطبائی. فصلنامه علمی - پژوهشی نقد و نظر، ۲۶(۱۰۲)، صص ۱۷۸-۲۰۳. Doi: 10.22081/jpt.2020.56841.1699

عرفان کیهانی (حلقه) از جریان‌های معنویت‌گرای نوپدید است که فعالیت‌های آن از دهه‌های اخیر آشکار شده است. این عرفان مشتمل بر دو بخش عرفان نظری و عملی است و با التقاط برخی چشم‌اندازهای عرفان اسلامی با مباحث مکتب‌های عرفانی شرق و غرب و ایجاد تغییراتی در آنها، برای خود اصول اولیه و اهدافی طراحی کرده است. این جریان عرفانی از مفاهیمی مانند وحدت، کمال، تجلی، خدا، فلسفه خلقت، عدالت، حرکت، عقل، عشق، چینش جهان و... (طاهری، ۱۳۸۹، صص ۸۱-۲۲۱)، تصویرهایی ارائه می‌دهد که بر آنها نقدهایی جدی وارد است؛ همچنین از نقاط عطف این عرفان، مسئله هوشمندی جهانی و شبکه‌های مثبت و منفی و... است. تصویرپردازی این عرفان از شعور کل، یا همان هوشمندی حاکم بر جهان هستی و تعریف چگونگی ارتباط انسان با این شعور، زمینه‌ای را تشکیل می‌دهد که در برخی قوانین و از جمله قانون بازتاب مطرح می‌گردد. اساس این عرفان بر اتصال به حلقه‌های متعدد شبکه شعور کیهانی استوار است و مسیر سیر و سلوک بر این اساس ترسیم می‌شود.

پیشینه‌کاوی مسئله مورد بحث نشان می‌دهد که در تک‌نگاره‌ها و مقالاتی که درباره عرفان حلقه موجود است، به این مسئله توجهی نشده و خلأ محسوس پژوهشی در زمینه آن وجود دارد.

پژوهش در عرفان حلقه از این نظر اهمیت دارد که قانون بازتاب به نسبت قوانین و قواعدی که قوام هویت این عرفان بر آنها مبتنی است، از سویی قانونی فرعی شمرده می‌شود و از سوی دیگر با قانون متناظر خود در آیات و روایات و کلام و عرفان اسلامی که به قانون عمل و عکس‌العمل معروف است، تفاوت چندانی ندارد. نقطه عطف اهمیت انتخاب این موضوع در این است که می‌تواند نشان دهد در برخی مکتب‌های عرفانی از جمله عرفان حلقه اگر مطالبی به‌ظاهر هم‌افق، هم‌سو و کم فاصله با اندیشه اسلامی است، در سنجه دقت و تأملات پژوهشی قرار گیرد تا انحراف‌ها و اعوجاج‌های ضعیفی که در نگاه اول جدی انگاشته نمی‌شوند، اندک‌اندک خودنمایی





کنند. قانون بازتاب از جمله این موارد است که این مقاله آنها را در سنجش نگاه معیار قرآنی بر اساس تفسیر المیزان تبیین کرده است.

شالوده قانون بازتاب این است: «هر انسانی در هر لحظه، دارای بازتابی وجودی است که نتیجه پندار و گفتار و کردار اوست و می‌تواند مثبت یا منفی باشد» (طاهری، ۱۳۸۶، ص ۱۹۵). قانون بازتاب در جهان دوقطبی برقرار است و هر فردی، بر اساس این قانون که رحیمیت خداوند در آن جریان دارد، با بازتاب آثار خود مواجه می‌شود و به نتیجه انتخاب هدایت یا ضلالت دست می‌یابد. البته بازتاب هر یک از آثار او بر مبنای وسع وی خواهد بود (نک: طاهری، ۱۳۸۹، ص ۱۰۳).

به‌رغم آنکه این قانون نقاط مثبتی دارد، نقدهایی هم بر آن وارد است. این نقدها را می‌توان از منظرهای مختلف دسته‌بندی کرد. برخی از این نقدها به ضعف مبانی و زیرساخت‌های این قانون باز می‌گردد و برخی از آنها بر فرازهایی از محتوای آن و برخی دیگر بر چگونگی تقریر و تبیین آن وارد می‌شود. این قانون همانند بعضی دیگر از قوانین و اصول این عرفان، به تفصیل مطرح نگردیده، بلکه به‌اختصار در آثار محدودی بیان شده است.

تمامی موارد نقدها از نوآوری‌های این مقاله است؛ زیرا پیش‌تر قانون بازتاب در چشم‌انداز نقدهای جدی قرار نگرفته است؛ به‌ویژه آنکه در این تحقیق، به صورت تخصصی دیدگاه تفسیری علامه طباطبایی معیار اصلی نقد است و با چنین رویکردی ضعف‌های یکی از قوانین عرفان حلقه روشن شده است.

۱. منحصرشدن قانون بازتاب به رویکرد انسان‌شناسانه در عرفان حلقه

یکی از نقدهای مهم قانون بازتاب، نقدی است که به ضعیف‌بودن گستره رویکرد عرفان حلقه نسبت به این قانون بازگشت دارد و آن این است که این قانون در دیدگاه این عرفان تنها درباره اعمال وجودی انسان مطرح شده است؛ درحالی که قانون بازتاب از نگاه اسلامی قانونی فراگیر است که تمامی قلمرو عالم هستی را شامل می‌شود و می‌توان آن را هم با رویکردهای هستی‌شناسانه و هم با رویکرد معرفت‌شناسانه و هم با رویکرد

انسان‌شناسانه با روش‌های بنیادی و کاربردی تبیین و تحلیل کرد؛ ولی آنچه در عرفان حلقه در باب تبیین آن بیان شده تنها ناظر به مبحث انسان‌شناسی است و از همه ظرفیت‌های وسیعی که برای نگرش و بررسی این قانون وجود دارد استفاده نشده است. در نگاه علامه طباطبایی، انسان جزئی از عالم هستی است و قوانین طبیعت و قانون بازتاب همه ذرات و قوانین کائنات را شامل می‌شود؛ بنابراین قانون بازتاب ناشی از قانون علیت و در قالب یک رابطه وجودی میان علت و معلول تبیین می‌شود. تحلیل مسئله نظام علیت عامه با توجه به پیامدها و استلزام‌ها می‌تواند ثابت‌کننده این امر باشد (نک: طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۱۸۱-۱۸۳)؛ همچنین نتیجه‌ای را که هر جاننداری جز انسان به عنوان نتیجه بازتاب فعل خود دریافت می‌کند، شاهد صدقی بر این مدعاست (نک: طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۱۹۱).

از دیدگاه عرفان حلقه «هر انسانی در هر لحظه دارای بازتابی وجودی است که نتیجه پندار و گفتار و کردار است و می‌تواند مثبت یا منفی باشد» (طاهری، ۱۳۸۶، ص ۱۹۵). اگر قانون بازتاب را به مکتب علامه طباطبایی عرضه کنیم همه جلوه‌های اعمال انسان اعم از عمل جوارحی و جوانحی را به مثابه علتی وجودی در نظر می‌گیریم که معلولی در پی دارد؛ ولی این نقد بر عرفان حلقه وارد است که نمی‌تواند با نگاه هستی‌شناسانه درباره بازتاب اعمال انسان تبیین وجودی ارائه دهد و نمی‌تواند به‌خوبی بازتاب‌های مورد نظر خویش را به صورت شفاف زیرمجموعه‌ای از قانون بازتاب در کل عالم هستی و قانون علیت نشان دهد. البته چه‌بسا در مباحث این عرفان عبارت‌ها و مطالبی باشد که با بازخوانی، بازسازی و انسجام‌بخشی به آن بتوان به این نتیجه رسید که این عرفان ظرفیت آن را دارد که قانون بازتاب اعمال انسانی را به قانون جهانی بازتاب در جهان هستی مرتبط کند؛ ولی در هر حال در مقام تبیین و تقریر از انسجام‌بخشی به این امر ناتوان مانده است.

۲. تبیین‌نشدن موانع ظهور موقت یا دائم قانون بازتاب در این جهان در عرفان حلقه

در عرفان حلقه در ترسیم بازتاب عمل در این جهان به موارد استثنا توجه جدی نشده و جایگاه توقف ظهور موقت عمل معلوم نگردیده است.





از نگاه علامه طباطبایی برای اینکه بازتاب عمل انسان در این جهان هویدا شود، باید علیت تام گردد. علت تامه آن است که همه آنچه را وجود معلول بر آن متوقف است در برداشته باشد؛ به طوری که جز تحقق معلول چیزی باقی نماند؛ ولی ممکن است تام شدن علت بر طبق فرمول‌ها و قوانینی مخدوش شود یا به طول انجامد و ممکن است بنا به دلایلی بازتاب اعمال در این جهان و در زمان سریعی محقق نگردد. یکی از نقدها بر عرفان حلقه این است که نتوانسته است این مهم را به روشنی تقریر کند (نک: طاهری، ۱۳۸۶، ص ۱۹۵)؛ در صورتی که در اندیشه علامه طباطبایی همه این زوایا تبیین شده است. در اندیشه فلسفی علامه طباطبایی علت تامه عبارت است:

۱. وجود مقتضی؛ ۲. وجود شرایط؛ ۳. رفع موانع (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۷۲).

بنابراین گاهی مشاهده می‌شود که به‌رغم وجود مقتضی و وجود شرایط، بازتاب عمل هویدا نمی‌گردد و این مسئله ناشی از آن است که مانعی به وجود آمده و جلوی اقتضای قانون بازتاب را گرفته است؛ زیرا بازتاب اعمال انسانی، گاهی بر طبق یک سنت الهی که بدان سنت امهال گفته می‌شود به صورت موقت متوقف می‌شود. قرآن در این زمینه می‌فرماید: «فَمَهَّلِ الْكَافِرِينَ أَفْمَهِّلُهُمْ زُويِدًا؛ کافران را مهلت بده و مدت اندکی آنان را در این حالی که هستند، واگذار» (طارق، ۱۷).

علامه طباطبایی درباره سنت امهال می‌فرماید واژه «تمهیل» مصدر باب تفعیل است که فعل امر «مهّل» مشتق از آن و به معنای مهلت‌دادن است و معنای آیه این است که کمی مهلتشان ده که به‌زودی آنچه در تهدیدشان وعده داده‌ام خواهد آمد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۴۳۳).

در سنت الهی «امهال»، «امد» و زمان نهایی تحقق بازتاب عمل انسان در دنیا به تعویق می‌افتد و بنابراین گاهی سنت امهال مانع از ظهور سنت بازتاب عمل می‌شود؛ چون بین سنت‌های الهی روابطی وجود دارد. گاهی یک سنت تکوینی سنت دیگر را «تخصیص» می‌زند و گاهی بر آن «حاکم می‌شود» و گاهی بر آن «وارد» می‌گردد.

یکی دیگر از سنت‌هایی که از دیدگاه علامه مانع ظهور سریع بازتاب عمل می‌شود سنتی به نام «استدراج» است. قرآن در این رابطه می‌فرماید: «وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا

سَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ؛ و کسانی را که آیات ما را تکذیب کردند، به تدریج از جایی که نمی‌دانند به عذاب می‌کشانیم» (اعراف، ۱۸۲). سنت استدراج در این معادله دخالت می‌کند و فردی که عمل شری انجام داده به جای دریافت بازخورد شری از این جهان، نعمت‌های پی‌درپی خداوند را دریافت می‌دارد. علامه طباطبایی سنت استدراج را که به مثابه مانعی موقت برای ظهور بازتاب عمل است، در کنار سنت هدایت، ضلالت، تمحیص و... مطرح کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۸۸ «الف»، ص ۸۳). به باور ایشان یکی از اموری که سبب فزونی شقاوت انسان بدبخت می‌شود، نعمت‌های گوناگونی است که به انسان در قالب سنت استدراج داده می‌شود (طباطبایی، ۱۳۸۸ «الف»، ص ۱۴۴).

«استدراج» در لغت به معنای این است که کسی درصدد برآید گام به گام و به تدریج از مکانی یا امری بالا رود یا پایین آید و یا به آن نزدیک شود؛ ولی در این آیه قرینه مقام دلالت دارد بر اینکه منظور نزدیک شدن به هلاکت است و این نزدیک شدن آشکارا نیست؛ بلکه در همان سرگرمی به تمتع از مظاهر زندگی مادی مخفی است؛ پس استدراج تجدید نعمتی بعد از نعمت دیگری است تا بدین وسیله التذاذب به آن نعمت‌ها ایشان را از توجه به وبال کارهایشان غافل سازد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۴۴۷).

۳. نادرستی تعیین میزان بازتاب عمل بر اساس چارچوب عدالت

یکی از مهم‌ترین نقدهای قانون بازتاب در عرفان حلقه، این است که این عرفان چارچوب عدالت را در قانون بازتاب به عنوان میزان بازتاب عمل ارائه می‌دهد؛ درحالی که خداوند فرموده است که با جهانیان با فضل خود رفتار می‌کند. در ادعیه نیز ما از خداوند می‌خواهیم که با فضل خود با ما رفتار کند، نه با عدالت خود: «الهی عاملنا بفضلک ولا تعاملنا بعدلک؛ خدایا با فضل خود با ما رفتار کن، نه با عدل خود» (کلینی، ۱۳۷۹، ج ۱۰، ص ۱۹۱).

یکی از اصلی‌ترین نظریه‌پردازان این عرفان در این زمینه می‌گوید: «هر انسانی در هر لحظه، ... بازتاب مناسبی را منطبق بر چارچوب عدالت، ... به شبکه‌های مثبت و منفی ارجاع می‌دهد...» (طاهری، ۱۳۸۶، ص ۱۹۵).





نوک پیکان نقد به همین تعبیر عدالت مربوط است؛ زیرا عدالت در تعبیر و تقریر ایشان، نوعی موازنه پایاپای بین عمل و بازتاب عمل است؛ این در حالی است که منطق قرآن برای پاداش و جزا، بر اساس سبقت گرفتن فضل خدا بر عدل اوست: «إِنَّ رَحْمَتِي سَبَقَتْ غَضَبِي...» (حر عاملی، ۱۳۸۰، ص ۶۵۴).

از دیدگاه علامه همه جهان هستی بر پایه عدالت است (طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۸۱) و خداوند در تشریح و تکوین بر اساس عدل حکم می‌کند: «وَوَكَّمْتُ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا...»؛ و سخن پروردگارت از روی راستی و عدل کامل شد...» (انعام، ۱۱۵). مراد از تمام شدن کلمه به صدق و عدل، تشریح شریعت اسلام است و مراد از تمامیت کلمه از جهت عدل این است که هر چیز را آن طور که شأنش هست می‌سنجد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۴۵۲).

خداوند در محاسبه جزا و پاداش انسان‌ها هر چند ظلم نمی‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۹۹)، عدالت جزایی خداوند نیز بر پایه منطق «فضل» است. تفاوت فضل و عدالت در این است که در عدالت معامله پایاپای است؛ ولی در فضل این گونه نیست. از دیدگاه علامه فضل از رحمت و در واقع نوعی رحمت بدون استحقاق است (طباطبایی، ۱۳۸۷، الف، ص ۲۰۲).

از نقدهای مهم بر عرفان حلقه این است که جایی برای رحمت بدون استحقاق خداوند باز نمی‌کند و این نقد جدی است که بازتاب عمل را تنها بر اساس عدل خدا تبیین می‌کند و برای فضل او جایگاه خاصی در نظر نمی‌گیرد؛ در حالی که در نگاه علامه خداوند از بازگشت دادن بسیاری از بازتاب‌های اعمال انسان درمی‌گذرد: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ»؛ اگر آسیبی به شما رسد، به سبب اعمالی است که مرتکب شده‌اید و او از بسیاری در می‌گذرد» (شوری، ۳۰). عدالت و فضل خداوند هر دو از سنت‌های الهی‌اند؛ چنانچه رحمت و غضب الهی هر دو از صفات و اسما و سنت‌های الهی می‌باشند؛ ولی هر یک از این اسمای الهی برای ظهور و تجلی، بر اساس قوانین و فرمول‌های خاصی است و خداوند با فضل خود بیش از عدل خود با بندگان رفتار می‌کند: «...لَئِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ» (بقره، ۲۵۱) خداوند بر همه اهل عالم فضل و کرم دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۴۴۲). معنای فضل این است که در مقابل

عمل کوچک، پروردگار منان جزای بزرگ عنایت می فرماید (حسینی طهرانی، ۱۳۴۵، ص ۵۴).

۴. تبیین نشدن دقیق جایگاه وسع فرد در قانون بازتاب اعمال

عرفان حلقه ظرفیت وسیعی برای تبیین شاخصه‌های وسع فرد ندارد و در نمودار بازتاب اعمال و کتاب‌های مربوط در مقام تبیین جایگاه محاسبه وسع فرد در بازتاب عمل دارای تشتت آراست. یکی از نظریه پردازان عرفان حلقه می گوید:

هر انسانی در هر لحظه، دارای بازتابی وجودی است که نتیجه پندار و گفتار و کردار اوست و می تواند مثبت یا منفی باشد. این بازتاب به عالم بالا انعکاس پیدا کرده و از یک فیلتر که وسع فرد را سنجش می کند، عبور کرده و متعاقب آن، بازتاب مناسبی را منطبق بر چارچوب عدالت، مثبت یا منفی برای آن تعیین می کند و به شبکه‌های مثبت و منفی ارجاع می دهد (نک: طاهری، ۱۳۸۶، ص ۱۹۵).

علامه طباطبایی نیز به وسع فرد در مسئله تکلیف توجه ویژه دارد. وی تصریح می فرماید که تکلیف به غیرمقدور عقلاً جایز نیست و تکلیف حرجی و تکلیف به شخص عاجز ظلم است (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۶۰). البته با واکاوی دقیق و عمیق نگاه علامه طباطبایی، نقدی را به عبارت‌های جایگاه قرار گرفتن فیلتر وسع فرد در عرفان حلقه می توان وارد کرد؛ زیرا هر عملی دارای ظاهر و باطنی است و باطن هر عمل بر اساس وسع فرد ساخته می شود؛ به عبارت دیگر وسع فرد برای خیر و شرّ بودن عمل محاسبه می شود؛ نه برای تعیین بازتاب عمل؛ به بیان دیگر در دیدگاه علامه طباطبایی وقتی این دو مبنا در کنار یکدیگر قرار می گیرند، میزان وسع فرد معلوم می شود.

مبنای اول: «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى؛ و اینکه برای انسان جز آنچه تلاش کرده هیچ نصیبی نیست» (نجم، ۳۹)؛ مبنای دوم: «لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا؛ خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانش تکلیف نمی کند» (بقره، ۲۸۶).

به گفته علامه واژه «سعی» در مطلق جد و جهد در هر کاری، چه خیر و چه شر نیز استعمال می شود. لام در واژه «للاسان» لام ملك حقیقی است؛ باطن تمام اعمال انسان چه خیر و چه شرّ با او خواهد بود. این معنای ملك حقیقی است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۵۷).





وقتی خداوند در قرآن از این حقیقت خبر می‌دهد که هیچ تکلیفی بر عهده کسی گذاشته نمی‌شود مگر اینکه نخست وسع او سنجیده می‌شود، این مطلب نشان از آن دارد که وسع فرد در شاکله عمل ملاحظه می‌گردد؛ نه آنکه نخست فردی عملی را انجام دهد و آن عمل به عالم بالا رود و سپس هنگام بازتاب از فیلتر وسع عبور کند؛ بلکه خداوند خارج از وسع فرد از آغاز برای او تکلیفی تعیین نمی‌کند و تکلیف بر اساس وسع او رقم می‌خورد.

علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید: تکلیف نکردن به آنچه در قدرت و اختیار انسان نیست، سنت خداوند در میان بندگان است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۲۲۸)؛ ولی نظریه پردازان عرفان حلقه در پردازش نظریه بازتاب در اینجا مرتکب اشتباه فاحشی شده‌اند که از بی‌توجهی به مبانی کلامی و عقلی ناشی می‌شود.

۵. ناتوانی عرفان حلقه در تبیین چگونگی سنخیت عمل و بازتاب عمل

در قوانین عام علیت در جهان هستی، «سنخیت» میان علت و معلول شرط است و بین فاعل طبیعی و معلول آن باید سنخیت وجود داشته باشد. با تطبیق این شرط بر قانون بازتاب، سنخیت عمل و عکس‌العمل را می‌توان نتیجه گرفت. البته در این باره که عمل انسانی علت مفیضه یا موجدیه یا اعدادی است، مباحثی مطرح است که آنها را نیز می‌توان از قوانین کلی بازتاب هستی به دست آورد.

قاعده «سنخیت مستلزم آن است که از علت معین معلول معین صادر شود و معلول معین فقط از علت معین صادر گردد» (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۷۲)؛ ولی در عرفان حلقه به‌خوبی نشان داده نمی‌شود که گاهی کل بازتاب عمل نمی‌تواند در همین جهان انعکاس یابد. جهان از نظر ظرفیت‌های مختلف، دارای محدودیت‌هایی است؛ برای مثال فردی که صدها هزار انسان را به آتش کشیده است، چگونه بازتاب عملش را می‌تواند در این جهان ببیند. یا یک انسان کامل که قطب عالم هستی است، بازتاب عملش مقتضی آن است که در رأس حاکمیت جهان قرار گیرد؛ ولی موانعی برای ظهور این بازتاب وجود دارد؛ بنابراین باید میان بازتاب در عالم دنیا و آخرت تفکیک قائل شد و

رابطه آنها را بیان کرد؛ ولی قانون بازتاب در عرفان حلقه دارای آن چنان دستگاہ تفکر منظم و گسترده‌ای نیست که این زوایا را در آن به خوبی ترسیم کرده باشد.

۶. نادیده‌انگاشتن حقیقت عمل و صورت عینی آن (در قالب تجسم عمل)

بازتاب یک عمل، انعکاس، بازگردانده شدن و تابش عمل است. وقتی که نوری به یک صفحه برخورد می‌کند و آن صفحه ویژگی آیینگی و بازگرداندن نور را داشته باشد، آن نور دوباره باز می‌گردد. در فرایند بازتاب، مثل بازتاب نور یا بازتاب صدا آنچه محقق می‌شود این است که نور یا صدا هنگام بازتاب با نور یا صدای اصلی خود متفاوت می‌شود و این تفاوت در بیشتر موارد، از حیث تنزل و اشتداد وجودی است و بازتاب نوعی عکس، سایه و اصل شمرده می‌شود؛ بنابراین از یک چشم‌انداز بر مفهوم بازتاب و انحصار استفاده ابزاری از این مفهوم برای تبیین آثار عمل این نقد وارد است که حقیقت عمل در نشئه‌های دیگر که عین عمل است، توجه نشده است. البته تجسم عین عمل امری غیر از بازتاب است و در عرفان حلقه تنها به بازتاب عمل که از لوازم تجسم و عینیت عمل است، توجه شده است. آنچه در دیدگاه علامه طباطبایی مشاهده می‌گردد این است که ایشان هم به بازتاب و عکس‌العمل اعمال در این نشئه که از لوازم عمل و تجسم عمل است توجه دارند، و هم حقیقت عمل و عینیت آن را در عوالم بالا ملاحظه می‌فرماید؛ از این رو در دیدگاه علامه میان مفهوم بازتاب عمل و عینیت عمل تفاوت است.

به بیان دیگر در دیدگاه علامه طباطبایی تجسم عمل نوعی عینیت عمل است و از خود عمل حقیقت بیشتری دارد (حسینی طهرانی، ۱۳۴۵، ص ۹۳). وقتی انسان عملی را انجام می‌دهد، ظاهر این عمل در این عالم نمودار می‌شود؛ ولی حقیقت عمل در عوالم بالاتر جلوه می‌کند؛ ولی اگر برخی از آثار وضعی آن عمل در همین جهان نمایان شود، چه بسا بتوان به آن آثار مفهوم بازتاب را اطلاق کرد؛ ولی در نگاه عرفان حلقه به بازتاب اعمال در جهان آخرت در مقایسه با این جهان چنان اصالتی داده نشده است. در بحث قانون بازتاب بین بحث تجسم و عینیت عمل در جهان‌های دیگر با آثار تکوینی و





وضعی عمل در این جهان تفاوتی گذاشته نمی‌شود و بیشتر آثار منفی و مثبت عمل به صورت بازتاب و انعکاس در نظر گرفته می‌شود. علامه طباطبایی، هم به تجسم عمل در صورت‌های برزخی و هم به تجسم آن در عوالم بالاتر از برزخ در آثار مختلف خود اشاره کرده‌اند (نک: طباطبایی، ۱۳۸۷ «الف»، ص ۸۷).

در نظر گرفتن چنین ظرافت‌هایی تنها از لوازم نگاه بسیار دقیق جهان‌بینی اسلامی و حکیمان حکمت متعالیه از جمله علامه طباطبایی امکان‌پذیر است و از آنجا که عرفان حلقه بر همه این مبانی استوار نیست، در تحلیل بحث عمل و رابطه آن با انسان و جهان فاقد ظرفیت وسیع برای تبیین عینیت بازتاب عمل با خود عمل است و در مطالبی که درباره قانون بازتاب آمده، به این زوایا توجهی نشده است.

۷. نقد مساوی‌پنداری بازتاب عمل مثبت و منفی

یکی از نقاط مثبت قانون بازتاب در عرفان حلقه این است که به بازتاب عمل در قالب هدایت و ضلالت توجه ویژه‌ای کرده است؛ ولی یکی از سوبیه‌های مهم اشتباه این عرفان در تبیین قانون بازتاب این است که باور دارد بازتاب عمل خیر، حالت مثبت را اشتداد می‌بخشد و بازتاب عمل شرّ، حالت منفی را اشتداد می‌بخشد و چگونگی تقریر نیز به گونه‌ای است که نوعی مساوی‌پنداری در تبیین عمل مثبت و منفی ارائه می‌دهد. از بررسی اندیشه‌های کلامی علامه به دست می‌آید که نه تنها هیچ شاهد روایی و قرآنی بر این مطلب وجود ندارد؛ بلکه حتی دلایل صریحی نیز هست که این بیان را نفی کند. یکی از آیاتی که نشان می‌دهد بازتاب عمل منفی همانند عمل مثبت فی حد نفسه بازتابی اشتدادی نیست، این آیه شریفه است:

«مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظَلَّمُونَ؛ هر کس کار نیک بیاورد پاداشش ده برابر آن است و آنان که کار بد بیاورند، جز به مانند آن مجازات نیابند و بر ایشان ستم نمی‌شود» (انعام، ۱۶۰).

این آیه که کلامی مستقل و تمام است، یکی از منت‌های خداوند بر بندگان را یاد می‌کند. مطابق این آیه، خداوند یک عمل نیک را ده عمل به شمار می‌آورد و یک گناه

را یک گناه حساب می‌کند و هرگز در آن ظلمی نمی‌کند؛ یعنی از پاداش آن نمی‌کاهد و کیفر آن را بیشتر نمی‌دهد؛ همچنین از آیه «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ...» مثل آنها که اموالشان را در راه خدا انفاق می‌کنند مانند دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند. در همه خوشه صد دانه باشد و خداوند هر که را بخواهد چند برابر می‌کند...» (بقره، ۲۶۱)، استفاده می‌شود که اگر ممکن باشد پاداش عمل نیک را بیش از ده برابر می‌دهد و نیز اگر ممکن باشد اصلاً گناه را به شمار نمی‌آورد.

از دیدگاه علامه طباطبایی، در حسنه و سیئه جزا و پاداش باید مناسب عمل باشد و کسی که حسنه‌ای انجام می‌دهد، ممکن است جزایش تا ده برابر مضاعف هم بشود و کسی که سیئه‌ای به جا می‌آورد، جزای او مانند عمل بدش است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۵۴۱).

خداوند در جای دیگر می‌فرماید: «ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوْا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ فَأَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ؛ پس به جای آن مصیبت‌های فراوان، نعمت قرار دادیم تا فزونی یافتند و گفتند به پدران ما هم به طور طبیعی تهی‌دستی و سختی رسید؛ پس به ناگاه آنان را درحالی که درک نمی‌کردند گرفتیم» (اعراف، ۹۵). علامه طباطبایی در ذیل این آیه نیز از عفو و رحمت الهی و اعمال نکردن بازتاب همه اعمال شرّ گزارش می‌دهد. ایشان می‌فرماید: ممکن هم هست خطاب در آیه منحصر به خطاب‌های جزئی و متوجه به فرد بشر بشود؛ آن وقت مراد از «مصیبت» (که در اینجا مراد همان بازتاب عمل است)، نامالایماتی است که متوجه جان و مال و فرزند و عرض تک‌تک افراد می‌شود و ناشی از گناهی است که هر کس خودش مرتکب شده و خدا از بسیاری از آنها در می‌گذرد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۵۹).

۸. تبادر اشتباه انحصار بازتاب عمل در هدایت و ضلالت انسان از چگونگی تقریر قانون بازتاب در عرفان حلقه

از نقاط مثبت دیگر در دیدگاه عرفان حلقه این است که هدایت و ضلالت را بازتاب





عمل خیر و شرّ معرفی می‌کند و هادی و مضلّ بودن خداوند را بر این اساس تبیین می‌کند (طاهری، ۱۳۸۹، ص ۱۰۳).

از دیدگاه علامه طباطبایی هرچند برخی از اقسام هدایت و ضلالت نتیجه و بازتاب عمل اوست، خداوند هدایتی را که انبیا و معصومین علیهم‌السلام به مردم عرضه می‌کنند، در اختیار همگان قرار می‌دهد. این هدایت را هدایت عامه می‌نامند (طباطبایی، ۱۳۸۸، ص ۱۹۳) و اگر این هدایت نباشد، برنامه هدایت عمومی به هم می‌خورد (طباطبایی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۰). هدایت تکوینی، همان نظام و سازمان خلقت است که خداوند موجودات را بر اساس آن آفریده است؛ به طوری که تمام هستی، هماهنگ و متحد، به سوی غایتی در حرکت و تکاپوست: «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى؛ پروردگار ما کسی است که به هر موجودی آفرینش او را آن‌گونه که سزاوارش بود عطا کرد و سپس هدایت کرد» (طه، ۵۰). در برابر این هدایت، هیچ‌گونه ضلالتی وجود ندارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۴۰۷)؛ ولی برخی از اقسام هدایت، بازتاب عمل است. هرچند اصلی‌ترین بازتاب یک عمل در بازگرداندن هدایت و ضلالت به سوی فرد است، همه ماجرای قانون بازتاب این نیست و بازتاب عمل غیر از جلوه هدایت و ضلالت در جلوه‌های دیگری نیز ظهور می‌یابد؛ ولی از نحوه تقریرات و نمودارهای تبیینی قانون بازتاب نوعی انحصار متبادر می‌شود.

در اندیشه تفسیری علامه طباطبایی آثار و بازتاب‌های منفی اعمال منفی فراتر از هدایت و ضلالت فرد به کائنات نیز سرایت می‌کند و پدید آمدن فساد در زمین و دریا بر اثر اعمال منفی است: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ؛ در خشکی و دریا به سبب اعمال زشتی که مردم به دست خود مرتکب شدند، فساد نمودار شده است تا خداوند کیفر برخی از آنان را که انجام داده‌اند به آنان بچشاند؛ باشد که برگردند» (روم، ۴۱). نزول برکت‌ها نیز در اثر اعمال مثبت است: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ؛ و اگر اهل آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و پرهیزگاری پیشه می‌کردند، به یقین برکاتی از آسمان و زمین بر آنان می‌گشودیم؛ ولی

تکذیب کردند و ما هم به کیفر اعمالی که همواره مرتکب می‌شوند، بر آنان سخت گرفتیم» (اعراف، ۹۶). این امر از جمله بازتاب‌هایی است که در قرآن کریم گزارش شده است. لفظ این آیه به‌ظاهر عام است و مخصوص یک زمان یا یک مکان و یا یک واقعه نیست و در نتیجه مراد از «بَرّ و بحر» همان معنای معروف است که شامل همه روی زمین می‌شود. مراد از فساد در زمین نیز مصیبت‌ها و بلاهای عمومی است که بر یک منطقه وارد می‌شود و مردمان آنجا را نابود می‌سازد؛ مانند زلزله، نیامدن باران، قحطی، مرض‌های مسری، جنگ‌ها، غارت‌ها و سلب امنیت. کوتاه‌سخن اینکه فساد هر بلایی است که نظام آراسته و صالح جاری در عالم را بر هم می‌زند؛ چه اینکه مستند به اختیار بعضی از مردم باشد و یا نباشد؛ چون همه آنها فساد است که در دریا و خشکی عالم پدید می‌آید و خوشی و طیب عیش انسان‌ها را نابود می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۲۹۴). علامه در اندیشه کلامی‌اش از آیات دیگری نیز بهره می‌برد که دلالت دارند بر اینکه بین اعمال آدمی و نظام عالم ارتباطی خاص برقرار است؛ به طوری که اگر جوامع بشری عقاید و اعمال خود را مطابق اقتضای فطرت وفق دهند، دریچه‌های خیر به سویشان سرازیر و درهای برکت به رویشان باز می‌شود و اگر در این دو مرحله به فساد گرایند، زمین و آسمان هم تباه می‌شود و زندگی‌شان را تباه می‌سازد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۸۶).

۹. نقد وجودی انگاشتن ضلالت و شرّ در تصویر جهان دوقطبی

تصویر هدایت و ضلالت در اندیشه علامه طباطبایی بسیار زیباتر از عرفان حلقه پردازش می‌شود. وقتی خداوند می‌خواهد هدایت را از کسی منع کند، راه‌های هدایت را بر او تنگ می‌کند و در اثر تنگ‌شدن راه‌ها و مجرای افاضه هدایت، فرد به ضلالت دچار می‌شود. البته این گونه نیست که ضلالت امری وجودی باشد و خداوند همان‌گونه که هدایت را به برخی از افراد می‌دهد، ضلالت را نیز به مثابه امری وجودی به برخی دیگر بدهد. خداوند می‌فرماید: «فَمَنْ يَرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يَرِدْ أَنْ يَضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا...؛ پس هر کس را که خداوند بخواهد هدایت کند، سینه‌اش





را برای اسلام می‌گشاید و کسی را که بخواهد گمراه کند سینه‌اش را تنگ می‌کند (به حال گمراهی واگذارند) ...» (انعام، ۱۲۵).

«اضلال» معنای مقابل «هدایت» است و از همین رو اثرش هم مقابل اثر آن است (طبرسی، ۱۳۵۹، ج ۳، ص ۳۶۲)؛ بنابراین در اندیشه علامه سازوکار بازتاب ضلالت این است که مجرای پذیرش هدایت تنگ می‌شود و بنا به گفته وی عبارت «كَانَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ؛ گویی می‌خواهد از زمین بر فراز آسمان رود»، به منزله تفسیر برای کلمه «ضيقاً» و اشاره‌ای است به اینکه امتناع دل‌های گمراهان از قبول حق شبیه است به امتناع ظرفی که بخواهند چیزی را که حجمش بیشتر از حجم آن است در آن جای دهند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۴۷۳).

از دیدگاه علامه عبارت «كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ ...؛ این چنین خدا آنان را که به حق نمی‌گروند مردود می‌گرداند» (انعام، ۱۲۵)، قاعده‌ای کلی را در مسئله اضلال تعیین می‌فرماید. خداوند رجس (ضلالت) را نصیب کسانی می‌کند که فاقد حالت تسلیم بودن در برابر خدا و رام بودن در برابر حق‌اند. آیه «يَسْرُخُ صَدْرَهُ لِالْإِسْلَامِ؛ سینه‌اش را برای اسلام می‌گشاید» و آیه «يَجْعَلُ صَدْرَهُ ضَيْقًا حَرَجًا؛ سینه‌اش را تنگ می‌کند» فرایند دریافت ضلالت و هدایت را به خوبی تبیین می‌کند و بازتاب اعمال خوب انسان زمینه شرح صدر را که خود زمینه دریافت هدایت برای انسان است فراهم می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۴۷۳).

علامه برخی راهبردهای ضلالت و هدایت را نیز بر می‌شمارد؛ برای مثال یکی از زمینه‌های اضلال افراد در اندیشه علامه این است که نمی‌توانند ولی و مرشدی پیدا کنند: «هر کس را که خدا راهنمایی کند، به حقیقت هدایت یافته و هر که را در گمراهی واگذارند، دیگر هرگز برای چنین کسی هیچ یار و راهنمایی یافت نمی‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۴۷۳).

۱۰. نادرستی تبیین جایگاه رحمانیت و رحیمیت خداوند در قانون بازتاب

در عرفان حلقه قانون بازتاب بر اساس رحیمیت خداوند تبیین می‌شود. از دیدگاه این عرفان «رحمانیت و رحیمیت خداوند هم در آفرینش و هم در معاد و هم در

روزی‌رسانی به انسان نقش دارد...» (طاهری، ۱۳۸۹، ص ۱۰۱). یکی از نقاط مثبت عرفان حلقه این است که در تبیین جایگاه رحیمیت و رحمانیت تا حدود قابل توجهی با دیدگاه مکتب علامه طباطبایی همسوست. نظریه پرداز این قانون به نکته لطیفی در این رابطه دست یافته و به زیبایی مطرح کرده است و آن اینکه بین روزی‌رسانی بازتابی و غیربازتابی فرق گذاشته و روزی‌رسانی بازتابی را به رحیمیت و غیربازتابی را به رحمانیت الهی نسبت داده است (نک: طاهری، ۱۳۸۹، ص ۱۰۳).

با بررسی معنای رحمان و رحیم در دیدگاه علامه طباطبایی، می‌توان همسویی‌هایی میان این دو دیدگاه به دست آورد؛ زیرا از منظر عرفان حلقه و در اندیشه علامه، خداوند با تجلی اسم رحیم، حکمت خاص خودش را به عده‌ای منعطف می‌کند و در نتیجه عده‌ای دیگر از دایره توجه رحیمیت خداوند بیرون می‌مانند؛ درحالی که هرگز کسی از دایره رحمانیت خداوند خارج نمی‌شود.

در قانون بازتاب انسان بر اساس نوع عملکرد خودش از رحمت خداوند بهره‌مند می‌شود. عرفان حلقه در این باره معتقد است: «نوعی روزی‌رسانی بازتابی (حتمی) در هر لحظه از زندگی انسان وجود دارد که ناشی از رحیمیت خداوند است و نوعی روزی‌رسانی غیربازتابی (انتخابی) در هر اتصال و ارتباط وجود دارد که مربوط به رحمانیت خداوند است...» (طاهری، ۱۳۸۹، ص ۱۰۳).

از دیدگاه علامه طباطبایی نیز دو صفت رحمان و رحیم از ماده رحمت اشتقاق یافته‌اند؛ به عبارت دیگر رحمت در حق تعالی به معنای تأثیر قلبی نیست؛ بلکه باید نواقص امکانی آن را حذف کرد و معانی‌ای مانند اعطا و افاضه و رفع حاجت نیازمند را به خدا نسبت داد (نک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۷۰).

صفت «رحمان» صیغه مبالغه است که بر کثرت و بسیاری رحمت دلالت می‌کند و صفت «رحیم» نیز بر وزن فعلیل صفت مشابه است که ثبات و بقا و دوام را می‌رساند؛ پس معنای خدای رحمان، خدای کثیر الرحمة و معنای خدای رحیم نیز خدای دائم الرحمة است؛ به همین جهت مناسب کلمه رحمت این است که دلالت کند بر رحمت کثیری که شامل حال عموم موجودات و انسان‌ها از مؤمنان و کافران می‌شود؛ از این رو





خداوند می‌فرماید: «قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا؛ بگو آنان که در گمراهی قرار دارند باید خدای رحمان بر پایه سنت جاری خود به آنان مهلتی معین دهد» (مریم، ۷۵)؛ به همین جهت گفته‌اند: رحمان عام است و شامل مؤمن و کافر می‌شود و رحیم خاص مؤمنین است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۷۰).

یکی از خطاها در عرفان حلقه در تبیین معنای رحیمیت این است که تنها وجود و بقای هر چیزی را ناشی از رحمانیت خداوند می‌داند؛ ولی بازگشت آن به سوی مبدأ را نتیجه رحیمیت او تلقی کرده است (نک: طاهری، ۱۳۸۹، ص ۱۰۳)؛ درحالی که این گونه نیست و اسم «الرحمن» سعه بسیاری دارد و نه تنها در وجود و بقای اشیا دخالت دارد؛ بلکه برخی از قوانین عام و تکوینی آفرینش که مربوط به قوس صعود و بازگشت عالم هستی به سوی مبدأ است، با تجلیات اسم «الرحمن» سامان می‌یابد؛ هرچند که برخی از امور مربوط به قوس صعود نیز مانند آسانی قبض روح انسان و یا سختی جان‌کندن و یا عذاب و عقاب پس از مرگ نیز به تجلیات اسم «الرحیم» بازگشت دارد.

۱۱. نقد جایگاه عشق در قانون بازتاب

نظریه پردازان قانون بازتاب کوشیده‌اند برای عشق در این قانون جایگاهی باز کنند؛ از این رو تصریح کرده‌اند که ساختار همه اجزای هستی بر پایه عقل و هوشمندی است و انسان افزون بر آن از جوهره عشق نیز برخوردار است (طاهری، ۱۳۸۹، ص ۱۰۱).

سیاق جمله‌بندی این نظریه پرداز به این امر اشاره دارد که تنها انسان است که افزون بر عقل از جوهره عشق نیز برخوردار است؛ درحالی که از دیدگاه علامه طباطبایی رحمته الله علیه عشق در جوهره همه ذرات کائنات وجود دارد؛ زیرا علامه به تبع مبانی حکمت متعالیه به اصل سریان عشق در همه موجودات قائل است (نک: ملاصدرا، ۱۳۸۰ الف، ص ۲۷۳؛ نک: ملاصدرا، ۱۳۸۰، ب، ص ۱۳۶).

علامه در این زمینه چنین سروده است:

نباشد جهان جز دل و مهر یار به جز توده‌هایی و پندارها

(طباطبایی، ۱۳۸۱، ص ۳).

از دیدگاه حکمت متعالیه که علامه از شارحان آن است، به عینیت «عشق» با «هستی» تأکید ویژه‌ای شده است؛ چنانچه صدرا عشق را عین وجود می‌داند (نک: ملاصدرا، ۱۳۸۰ الف، ص ۲۷۳).

«دمش» و «بازدمش» یا «دهش» و «بازدهش» از اصطلاح‌های ابداعی و کم‌کاربردی است که نظریه‌پردازان عرفان حلقه برای تبیین عمل و بازتاب آن به کار برده‌اند و کوشیده‌اند آن را به عشق ربط دهند؛ ولی این گونه تبیین جایگاه عشق در قانون بازتاب با اجمال و ابهام و نقد همراه است. در کتاب انسان و معرفت آمده است: «به تبع وجود عشق که کششی دوطرفه است، دمش و بازدمش یا دهش و بازدهش برای انسان نیز تحقق پیدا می‌کند» (طاهری، ۱۳۸۹، ص ۱۰۳)؛ درحالی که در اندیشه علامه طباطبائی^ع به تبع حکمت صدرا بی جایگاه عشق در نظام احسن به گونه‌ای تبیین شده است که در پرتو آن و در یک دیدگاه وجودی همه بازتاب‌ها به خوبی تبیین می‌شوند و عشق مجازی تحت عنوان عشق ظرفا به عنوان پرتو عشق حقیقی براساس اصل مشالکت نفسانی با دیدگاه هستی‌شناسانه به صورت روشن و دقیق بیان می‌شود (نک: ملاصدرا، ۱۳۸۰ الف، ص ۱۷۳).

۱۲. ارائه تعریف ناکارآمد مفهومی و مصداقی از آگاهی مثبت و منفی در قانون بازتاب عرفان حلقه

یکی از نقاط مثبت عرفان حلقه توجه به تفکیک آگاهی‌های دریافتی مثبت و منفی است. این عرفان القای همه آگاهی غیبی را از ناحیه شبکه مثبت تلقی نمی‌کند. از دیدگاه این عرفان شبکه منفی کلیه آگاهی‌ها را که سبب انحراف انسان می‌شود و او را از مسیر کمال دور می‌سازد، در اختیار انسان قرار می‌دهد (طاهری، ۱۳۸۶، ص ۱۹۴). در اینجا نقدی جدی بر زوایای این نظریه آن است که این عرفان می‌گوید: «آگاهی منفی عبارت است از دانش، قدرت‌نمایی، خودنمایی، حس برتری نسبت به دیگران، رسیدن به منافع و اهداف دنیوی و...» (طاهری، ۱۳۸۶، ص ۱۹۷)؛ همچنان که ملاحظه می‌شود دانش و آگاهی به این موارد تنها یک ابزار است. اگر فردی از این ابزار در راه خلاف و به نیت منفی بهره برد، اقدام منفی انجام داده است؛ ولی اگر این آگاهی علیه دشمنان خدا و به نیت ایجاد رفاه الهی و برای استخدام منافع دنیوی در راه خدا به کار گرفته شود، دیگر منفی





تلقى نمی‌شود؛ بلکه مثبت است. یکی از نقدهای قانون بازتاب این است که جایگاه آگاهی‌های الهامی پیشینی در هدایت و ضلالت را به‌خوبی تبیین نکرده است. البته از دیدگاه علامه طباطبایی بخشی از آگاهی مربوط به هدایت و ضلالت، آگاهی‌هایی است که با عنوان بازتاب عمل به انسان افاضه می‌شود و بخشی از آنها آگاهی‌های پیشین و ابتدایی است. علامه طباطبایی با استناد به آیه «فَأَلَّهَمَّهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا؛ خداوند تقوا و فجور نفس را به او الهام کرده است» (شمس، ۸)، می‌فرماید: هر کس نفس خود را بر اساس این آگاهی‌ها تزکیه کند، رستگار می‌شود (طباطبایی، ۱۳۸۸، ص ۴۰۳). در قانون بازتاب از دیدگاه عرفان حلقه، جایگاه نوع هدایت پیشینی و الهام‌های درونی به‌خوبی روشن نشده است؛ ولی وقتی که انسان به این آگاهی‌ها عمل کند، برای او آگاهی‌های جدیدتری در قالب هدایت خاصه ایجاد می‌شود؛ چنان‌چه قرآن می‌فرماید: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا؛ و کسانی که برای ما کوشیدند، بی‌تردید آنان را به راه‌های خود راهنمایی می‌کنیم» (عنکبوت، ۶۹). علامه طباطبایی نیز آگاهی‌هایی را که به‌صورت هدایت خاصه مطابق این آیه به افراد افاضه می‌شود پیامد عمل و بازتاب عمل بر می‌شمارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۲۳۰). علامه با استناد به آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْحَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ...؛ و در برابر آنان آنچه که قدرت دارید، از نیرو و اسبان ورزیده آماده کنید تا به‌وسیله آنان دشمن آنان و دشمن خودتان را بترسانید...» (انفال، ۶۰) بر این مسئله تأکید کرده است (نک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۱۵۱).

در دیگر آرای تفسیری علامه نیز شواهدی بر این مدعا یافت می‌شود که آگاهی‌های که از دیدگاه عرفان حلقه منفی تلقی می‌شود، همیشه منفی نیستند. چنانچه سلیمان هدهد را به اقلیم سبا فرستاد و تخت بلقیس را برای قدرت‌نمایی حاضر کرد و برخی آگاهی‌ها را از طریق ارتباط با اجنه و فردی که علمی از علوم کتاب را می‌دانست (رعد، ۴۳) به دست آورد (نک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۵۲۶)؛ ولی همه اینها چون در راستای اهداف عالی توحیدی قرار گرفت، از جمله آگاهی‌های مثبت تلقی می‌شود؛ ولی در عرفان حلقه به این ظرایف توجهی نشده است.

نقد دیگر بر مواردی که عرفان حلقه آنها را به عنوان آگاهی منفی معرفی می‌کند، آن است که این عرفان بعضی از آگاهی‌های مربوط به حریم شخصی افراد و امنیت خصوصی آنها را آگاهی منفی تلقی می‌کند؛ ولی اگر این آگاهی‌ها از سوی خداوند به برخی از مقربان و اولیای خودش افاضه شود، دیگر منفی تلقی نمی‌شود؛ به بیان دیگر در اندیشه علامه طباطبایی گاهی بنا بر مصلحت و حکمت، خداوند برخی از مسائل شخصی دیگران را به بندگان خاص خود می‌نماید.

علامه با استناد به آیه «كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَنْبِيَاءِ لَفِي عَلَيِّنَ ... بِشَهَادَةِ الْمُقَرَّبُونَ» (مطففین، ۱۸ و ۲۱) به آگاهی برخی از مقربان بر کتاب وجودی و حریم شخصی برخی از ابرار اشاره می‌فرماید (نک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۳۸۷). یا اینکه در ذیل آیه «وَنَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَ نَهُمْ بِسِيمَاهُمْ...»، اصحاب اعرف را کسانی معرفی می‌کند که به احوال دیگران آگاهی‌هایی دارند (اعرف، ۴۸) (نک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۱۶۳). حتی پیامبر وقتی به منافقان می‌رسید بر اساس آگاهی‌های شبکه مثبت آنها را می‌شناخت؛ بنابراین گاهی شبکه مثبت آگاهی‌هایی را افاضه می‌کند که ممکن است به زعم عرفان حلقه ناقض ستارالعیوبی خداوند باشد؛ ولی در همه این موارد این آگاهی‌ها منفی نیستند. این نقدی مهم بر عرفان حلقه است که این عرفان القای هر نوع آگاهی مربوط به حریم شخصی افراد را آگاهی منفی تلقی می‌کند؛ در حالی که این چنین نیست.

البته در بعضی موارد شبکه‌های منفی، آگاهی‌هایی درباره حریم خصوصی افراد، انجام اعمال زشت و ناروا در اختیار برخی افراد قرار می‌گیرد: «... شَيَاطِينُ الْإِنْسِ وَالْجِنَّ يُوْحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ...؛ برای پیامبر دشمنانی از شیاطین انس و جن قراردادیم که به یکدیگر وحی می‌کنند...» (انعام، ۱۱۲). علامه طباطبایی با توجه به این آیه بیان می‌کند آگاهی‌هایی که شیاطین به یکدیگر وحی می‌کنند، از شبکه منفی صادر می‌شود (نک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۱۱۲)؛ ولی در همه موارد این گونه نیست. گاهی آگاهی‌هایی را که عرفان حلقه این گونه تلقی می‌کند، از شبکه مثبت صادر می‌شود و اگر این آگاهی در راه مثبت به کار گرفته شود، دیگر منفی نخواهد بود؛ چون هم مبدأ صادرکننده آنها مثبت است و هم در طریق مثبت به کار رفته است.



نتیجه گیری

نقد و بررسی قانون بازتاب در عرفان حلقه از دیدگاه علامه طباطبایی نشان می دهد که این عرفان به قانون بازتاب که تمامی گستره و قلمرو عالم هستی را شامل می شود، در دیدگاه هستی شناسانه توجهی نکرده است تا قانون بازتاب اعمال انسانی را تابعی از آن قرار دهد.

یکی از نادرستی های دیدگاه عرفان حلقه در تبیین این قانون آن است که می گوید عمل پس از انعکاس به عوالم بالا از فیلتر وسع فرد می گذرد؛ درحالی که پیش از انعکاس عمل به عوالم بالا محاسبه می شود. شاخصه های وسع فرد هم در دیدگاه علامه با تفصیل و روشنی بیشتری بیان شده اند. از دیگر ایرادهایی که از منظر علامه می توان به قانون بازتاب عرفان حلقه وارد کرد این است که بازتاب را منطبق بر چارچوب عدالت می داند؛ درحالی که این بازتاب بر اساس فضل الهی رقم می خورد، نه عدل الهی.

همچنین عرفان حلقه وجوب سنخیت عمل و بازتاب عمل و محدودیت جهان مادی برای بازگرداندن برخی بازتاب ها را نمی تواند به خوبی تبیین کند؛ درحالی که در اندیشه علامه این زوایا تبیین می شوند. عرفان حلقه انعکاس، پژواک و شعاع های عمل را ملاحظه کرده و به حقیقت عمل و تجسم آن در عوالم برتر توجهی نکرده است؛ ولی ظرفیت دیدگاه علامه هم در اندیشه فلسفی و هم در اندیشه تفسیری می تواند حقیقت عمل را که با آن عینیت دارد تبیین کند و هم می تواند بازتاب عمل را که از لوازم عمل است به خوبی روشن سازد.

عرفان حلقه میان نتیجه عمل مثبت و منفی تفاوتی نگذاشته است؛ درحالی که در دیدگاه علامه مطابق آیات قرآن کریم بازتاب عمل مثبت ده برابر و بازتاب عمل منفی یک برابر محاسبه می شود. در عرفان حلقه قانون بازتاب تنها در بخش بازتاب هدایت و ضلالت تصویرپردازی شده است؛ درحالی که بازتاب اعمال در دنیا در دیدگاه علامه اعم از این امر است و حتی می تواند موجب فساد در زمین و دریا و یا حتی نزول برکت از آسمان شود.

در عرفان حلقه جایگاه قانون بازتاب در تصویر جهان دوقطبی عرضه می شود؛



در حالی که در اندیشه طباطبایی تلاش می‌شود جایگاه شرور در عالم هستی به نحو
عدمی تلقی گردد. در قانون بازتاب رحیمیت الهی اساس قانون بازتاب معرفی می‌شود
که با تحلیل دیدگاه علامه می‌توان همسویی‌هایی در این دیدگاه ملاحظه کرد. عرفان
حلقه می‌کوشد جایگاه عشق را در قانون بازتاب تبیین کند؛ ولی به خوبی نمی‌تواند از
عهده این امر برآید؛ ولی در اندیشه علامه ظرفیت بیشتری برای این امر وجود دارد.



فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. حرّ عاملی، محمدحسن. (۱۳۸۰). کلیات حدیث قدسی. تهران: دهقان.
۲. حسینی طهرانی، محمدحسین. (۱۳۴۵). رساله لب اللباب. تهران: علامه.
۳. شیرازی، صدرالدین. (۱۳۸۰ الف). الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة (ج ۱، ۷). تهران: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله.
۴. شیرازی، صدرالدین. (۱۳۸۰ ب). مبدأ و معاد (مترجم محمد ذبیحی). قم: دانشگاه قم، اشراق.
۵. طاهری، محمدعلی. (۱۳۸۶). انسان از منظری دیگر. تهران: ندا.
۶. طاهری، محمدعلی. (۱۳۸۹). انسان و معرفت. تهران: خوشبین.
۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۷۰). بررسی های اسلامی (به کوشش: هادی خسروشاهی، ج ۱). قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.
۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۷۴). تفسیر المیزان (مترجم: سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱، ۲، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۵، ۱۶ و ۲۰). قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، دفتر انتشارات اسلامی.
۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۸۱). مرزبان وحی و خرد. قم: بوستان کتاب.
۱۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۸۷). نهاية الحکمة (مترجم: علی شیروانی، ج ۲). قم: دارالفکر.
۱۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۸۷ الف). انسان از آغاز تا انجام (به کوشش: هادی خسروشاهی). قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.
۱۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۸۷ ب). تعالیم در اسلام (به کوشش: هادی خسروشاهی). قم: بوستان کتاب.
۱۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۸۷ د). روابط اجتماعی در اسلام (مترجم: محمدجواد حجّتی کرمانی). قم: بوستان کتاب.



نظر
هدیه

۱۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۸۷ه). اصول فلسفه رئالیسم (شارح مرتضی مطهری). قم: بوستان کتاب.
۱۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۸۸الف). رسائل توحیدی (مترجم: علی شیروانی، به کوشش: هادی خسروشاهی). قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.
۱۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۸۸ب). شیعه در اسلام. قم: بوستان کتاب.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۵۹). مجمع البیان (مترجم: حسین نوری همدانی، ج ۳). تهران: فراهانی.
۱۸. کلینی، محمدباقر. (۱۳۷۹). شرح اصول کافی (ج ۱۰). تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.



References

* Holy Quran.

1. al-Hurr al-Amili. (1380 AP). *al-Jawaher al-saniya fa al-ahadith al-qudsiya*. Tehran: Dehqan. [In Arabic]
2. al-Kulayni. (1379 AP). *al-Kafi* (Vol. 10). Tehran: Office of History and Islamic Studies [In Arabic]
3. Husayni Tehrani, S. M. H (1345 AP). *Lubb al-Lubab*. Tehran: Allameh. [In Arabic]
4. Mulla Sadra. (1380 a AP). *The Transcendent Philosophy of the Four Journeys of the Intellect* (Vols. 1, 7). Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Arabic]
5. Mulla Sadra. (1380 b AP). *al-Mabda' wa'l-ma'ad* (M. Zabihi, Trans.). Qom: Qom University, Ishraq. [In Persian]
6. Shaykh Tabarsi. (1359 AP). *Majma' al-Bayan fi-Tafsir al-Qur'an* (H. Nouri Hamedani, Trans., Vol. 3). Tehran: Farahani. [In Persian]
7. Tabatabaei, S. M. H. (1370 AP). *Islamic studies* (H. Khosroshahi, Ed., Vol. 1). Qom: Islamic Propagation Office of Qom Seminary.
8. Tabatabaei, S. M. H. (1374 AP). *al-Mizan fi Tafsir al-Quran* (S. M. B. Mousavi Hamedani, Trans. Vols. 1, 2, 7, 8, 9, 10, 11, 15, 16, 20). Qom: Islamic Publications Office.
9. Tabatabaei, S. M. H. (1381). *The frontier of revelation and wisdom*. Qom: Bustaneketab.
10. Tabatabaei, S. M. H. (1387 a AP). *Man from the beginning to the end* (H. Khosroshahi, Ed.). Qom: Islamic Propagation Office of Qom Seminary.
11. Tabatabaei, S. M. H. (1387 AH). *Principles of the Philosophy of Realism* (Commentary by Morteza Motahhari). Qom: Bustaneketab.
12. Tabatabaei, S. M. H. (1387 AP). *The End of Wisdom* (A. Shirvani, Trans., Vol. 2). Qom: Dar al-Fikr.
13. Tabatabaei, S. M. H. (1387 b AP). *Teachings in Islam* (H. Khosroshahi, Ed.). Qom: Bustaneketab.



نظر
هدر

سال بیست و ششم، شماره دوم (پیاپی ۱۰۲)، تابستان ۱۴۰۰

14. Tabatabaei, S. M. H. (1387 c AP). *Social Relations in Islam* (M. J. Hojjati Kermani, Trans.). Qom: Bustaneketab.
15. Tabatabaei, S. M. H. (1388 a AP). *Monotheistic treatises* (H. Khosroshahi, Ed., A. Shirvani, Trans.). Qom: Islamic Propagation Office of Qom Seminary.
16. Tabatabaei, S. M. H. (1388 b AP). *Shiites in Islam*. Qom: Bustaneketab.
17. Taheri, M. A. (1386 AP). *Man from another perspective*. Tehran: Neda. [In Persian]
18. Taheri, M. A. (1389 AP). *Man and Ma'rifat*. Tehran: Khoshbin.



نظر
صدر

تحليل و نقد قانون بازنائب عرفان حلقه بر اساس دیدگاه طباطبائی